

## بررسی ماهیت ارش عیب

سعید منصوری\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۲

### چکیده

اینکه ارش در خیار عیب در واقع ضمان نقص مبیع است، تردیدی نیست. ولی ماهیت آن از آن نظر که ضمان معاوضی حقیقی باشد یا ضمان لّبی در عالم عقل، چنان که بعضی از فقها به آن اشاره کرده‌اند و یا اینکه ضمان ید است، مطلب محل اختلاف است و ثمره آن، در مطابق اصل بودن یا استثناء بودن ارش عیب است که در این تحلیل، به آن پرداخته شده است و از منظر قانون مدنی نیز مطلب از دیدگاه حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. حاصل آنکه اگر وصف سلامت مبیع از اوصاف اساسی و جانشین ذات باشد، فقدان آن علامت آن است که بایع عملاً التزام خویش را ایفا ننموده است و عقد بیع هم در این حالت باطل تلقی می‌شود و اگر وصف سلامت جزئی از مبیع باشد، کشف عیب از باب ضمان معاوضی موجب تبعض صفت است و بیع به نسبت فقدان وصف باطل شده و آن بخش از ثمن نیز که به ازای آن است، به ملکیت بایع در نمی‌آید و کماکان در ملکیت مشتری باقی می‌ماند؛ امری که حسب ظواهر نصوص شرعی و مفاد قانونی، نمی‌توان به آن ملتزم شد. بنابراین در این بین، نظریه غرامت بودن ارش عیب با مبنای رفع ضرر موجه می‌نماید.

### کلید واژگان:

ارش، بیع، خیار، عیب.

---

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب

## مقدمه

مراد از ارش عیب، مالی است که بدل از نقص و عیب کالا دریافت می‌شود. اینکه این بدل از نوع ضمان ید باشد و به عبارتی مشمول تلف مال در ید غیر مالک به شمار آید یا اینکه از باب ضمان معاوضی و قراردادی و ناشی از الزامات عقد بیع منعقدشده تلقی گردد، آرای بیانی شده است و عمده موارد، حول آن است که آیا وصف سلامت جزئی از اجزای مبیع شمرده می‌شود تا جزئی از ثمن نیز در برابر آن قرار گیرد و در نتیجه ضمان ارش عیب مطابق قاعده باشد یا اینکه ثمن در برابر کل مبیع است و صفت سلامت مبیع نقشی بیش از ترغیب در ابتیاع کالا ایفا نمی‌کند و ارش عیب، یک استثنا و خلاف اصل و امری تبعیدی است و خارج از الزامات قراردادی می‌باشد؛ چرا که اقتضای اصل صرفاً موجب حق فسخ است، در جانب کسی که از نقص، متضرر است نه فسخ یا اخذ ارش. چنان که در متون فقهی آمده است و قانون مدنی نیز در ماده ۴۲۲ به آن تصریح نموده است.

## ۱. مستند و معنای ارش

### ۱.۱. مستند ارش

در خیار عیب که یکی از اسباب انحلال قراردادهای معوض است، علاوه بر حق فسخ، هم‌عرض آن اختیار دیگری لحاظ شده است که ذوالخیار می‌تواند عقد را با شرایطی حفظ کند. از این اختیار در متون فقهی<sup>۱</sup> و قانون مدنی، تعبیر به ارش شده است. قانون مدنی نیز در ماده ۴۲۲ می‌گوید: اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده است، مشتری در قبول مبیع معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله مختار است. در ترمینولوژی حقوق آمده است: هر گاه پس از عقد معوض معلوم گردد که مورد معامله عیب داشته است، منتقل الیه می‌تواند عقد را بر هم زند یا آن

۱. محقق حلی، جعفر بن الحسن، *تسرایع الاسلام فی احکام الحلال والحرام*، جلد ۲، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۸۳ م، ص ۳۵؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی الشرح للمعه الدمشقیه*، جلد ۳، بیروت: دارالعالم الاسلامی، بی تا، ص ۴۷۴.

را با اخذ ارش بپذیرد.<sup>۱</sup> اگر به دنبال مستند روایی این تخییر باشیم، باید متذکر شد که در متون روایی هم دو روایت داریم که استفاده تخییر بین رد و امساک با اخذ ارش از آن، به صورتی که در دیگر متون فقهی آمده است، به نظر شیخ در مکاسب صعب است: یکی صحیح زراره که می‌گوید: «ایما رجل اشتری شیئا و به عیب و عوار لم تبرا الیه و لم یبین له، فاحدث فیه بعد ما قبضه شیئا ثم علم بذلک العوار و بذلک الداء، انه یمضی علیه البیع و یرد بقدر ما نقص من ذلک الداء والعیب من ثمن ذلک لو لم یکن به» و دیگری مرسله جمیل که می‌گوید: «فی الرجل یشتری الثوب او المتاع فیجد فیه عیبا، فقال: ان کان الشیء قائما بعینه رده علی صاحبه و اخذ الثمن، و ان کان الثوب قد قطع او خیط او صبغ یرجع بنقصان العیب». <sup>۲</sup> همچنین شیخ در مکاسب آورده است: «و قد یتکلف لاستنباط هذا الحکم من سائر الاخبار، و هو صعب جدا». از آن نظر که اثری از ارش به معنای تخییر بین آن و رد در اخبار نیست، بلکه آنچه روایات مذکور دال بر آن است، اختصاص به موردی دارد که تصرف مشتری در مبیع معیوب مانع از رد آن گردد که در این حال ارش برای جبران ضرر مشتری لحاظ شده است، نه برای تعیین یکی از دو طرف تخییر در صورت متعذر بودن طرف دیگر.<sup>۳</sup> همین مضمون در الفارق نیز آمده است که تغییر در مبیع به عیب، مستلزم این امر است که بایع به قدر ثمن مال معیب استحقاق یابد و مابه‌التفاوت را پس دهد، نه تخییر مشتری بین رد و امساک (با اخذ ارش در نظر امامیه و بی اخذ ارش به نظر شافعیه).<sup>۴</sup> لذا عمده مستند تخییر بین رد و ارش، اجماع است که در مکاسب آمده است: «فالظاهر عدم الخلاف فی المساله بل الاجماع علی التخییر بین الرد و الارش» و البته اشاره دارد به اینکه شیخ طوسی با توجه به عبارتی که در مبسوط آورده است که اخذ ارش مشروط به یاس از رد است، مخالف این اجماع است<sup>۵</sup> و چون ارش عیب را در قالب تخییر بین رد و امساک، خلاف قاعده و یک استثنا می‌داند، توسعه آن را هم پذیرا نمی‌شود. وی در خلاف در مسئله حدوث عیب

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۲۶۹.

۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه، الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد ۶، قم: نشر ذوی القربی، ۱۳۸۷، صص ۴۲۷ و ۴۲۷.

۳. انصاری، مرتضی، *مکاسب*، جلد ۵، قم: مطبعه شریعت، ۱۴۲۲، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶.

۵. انصاری، مرتضی، پیشین، ص ۲۷۶.

بعد از عقد و قبل از قبض قائل است، مطابق عرف عقلا مشتری یا فسخ کند یا به عقد رضایت دهد، ولی نمی‌توان بائع را مجبور کرد که بیع را قبول کند و ارش هم بدهد؛ زیرا ارش نوعی تعبد به حکم شرع است و دلیل ما بر ثبوت ارش اجماع است و به سبب اجماع مشتری مخیر بین فسخ و ارش می‌باشد.<sup>۱</sup> (اکتفا به قدر متیقن در موارد استثنا و تفسیر مضیق نمودن آن) متقابلاً علامه حلی در همین مسئله در تذکره آورده است: «لو تجدد العیب بعد العقد و قبل القبض، کان للمشتري رده، لانه مضمون فی ید البایع.» (چون عیب قبل از قبض بر عهده بائع است) «فکما لو تلفت الجملة کانت من ضمانه کذا الاجزا و کما اذا کان العیب موجودا حاله العقد و به قال الشافعی ... و هل للمشتري الامساک مع الارش؟» (آیا مشتری می‌تواند هم مبیع را نگه دارد و هم ارش بگیرد؟) می‌گوید شیخ طوسی از این کار منع نموده و گفته است در صورت امساک مبیع، حق اخذ ارش ندارد، بلکه یا مبیع را رد کند یا آن را نگه دارد و به آن رضایت دهد و این قول شافعی هم است و اقوی در نزد من آن است که مشتری حق جمع آن دو را با هم دارد: «ان للمشتري المطالبه بالارش مع الامساک».<sup>۲</sup> به عبارتی دیگر، علامه حلی با الغاء خصوصیت از معقد اجماع در مورد ارش قبل از عقد، حق اخذ ارش برای مشتری را بعد از عقد هم در عیب حادث در مبیع بعد از عقد و قبل از قبض هم ثابت می‌داند.

## ۱.۲. معنای لغوی

ارش در لغت به معنای فساد است. در مصباح المنیر آمده است: «واصله الفساد یقال ارشت بین القوم تاریخا اذا افسدت».<sup>۳</sup> (فساد انگیختن بین قوم آن هم چه فسادی) قریب به همین مضمون در المنجد نیز آمده است: «ارش بینهم افسد واغری بعضهم ببعض».<sup>۴</sup> (فساد انگیختن بین ایشان و آنان را به جان هم انداختن).

بنابراین کلمه ارش قبل از تنوع استعمال آن در معانی متعدد اسم است: برای فساد، سپس از باب علاقه سبب و مسبب، در معنای دیه جراحات استعمال شده و بر ثمن فاسد هم اطلاق گردیده است.

۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، جلد ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴، ص ۸۳.

۳. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، مصر: بی نا، ۱۹۲۹ م، ص ۱۷.

۴. نسفی، عمر بن محمد، *المنجد*، بیروت: دارالفیاس، ۱۹۹۵ م، ص ۳۳۰.

### ۱.۳. معنای اصطلاحی ارش

ارش عبارت است از مالی که به عنوان بدل از نقص مضمون در مال یا بدن اخذ می‌شود (مانند اخذ ارش به دلیل نقص قیمت مبیع یا نقص حاصل در بدن، در اثر جراحت) که در شرع برای آن مقدار معینی لحاظ نشده است و در شناخت چگونگی محاسبه آن گفته‌اند: «يعرف الارش بمعرفه قيمتي الصحيح و المعيب ليعرف التفاوت بينهما فيؤخذ من البايع بنسبه ذلك التفاوت»<sup>۱</sup>

در تعریف دیگر آمده است که ارش عبارت است از مالی که بائع از مشتری در صورت معیب بودن ثمن، یا مشتری از بائع در صورت معیب بودن مثن، مطالبه می‌نماید.<sup>۲</sup> از تعریف فوق مشخص می‌شود که ارش ثابت نمی‌شود، مگر با ضمان نقص در مال و به عبارت دیگر، ارش مالی است که به دلیل جبران فقدان وصف صحت در مبیع یا ثمن پرداخت می‌شود.<sup>۳</sup> البته غالباً، ارش بابت معیب بودن مثن دریافت می‌شود. زیرا ثمن عمدتاً از نقود است و غالباً صحیح است به خلاف مبیع که چنین نیست. ارشی که بابت معیوب بودن ثمن یا مثن دریافت می‌شود، ارش عیب نامیده می‌شود. در واقع سبب اصلی ایجاد آن ظهور عیب است<sup>۴</sup> که موجب حق خیار فسخ برای ذوالخیار یا اخذ ارش است. در علم حقوق هم گفته شده است که هر گاه موضوع عقد معوض، مال موجود در خارج بوده و معیب باشد، تفاوت قیمت صحیح و معیب را ارش نامیده‌اند. برای به دست آوردن ارش عیب باید در حال حاضر که مدتی از زمان عقد گذشته است، کارشناس قیمت صحیح و معیب را به دست بیاورد، سپس ثمن روز عقد (که در برابر مال بدون عیب، پرداخته شده است) را در قیمت معیب ضرب کرده، تقویم به قیمت صحیح روز تقسیم نمایند. در این صورت آنچه که به دست می‌آید، قیمت معیب روز معامله است که پس از تفریق آن از ثمن، ارش به دست می‌آید.<sup>۵</sup>

۱. انصاری، مرتضی، پیشین، صص ۳۹۱ و ۴۰۳.

۲. غروی، میرزا علی، *التنقیح فی شرح المکاسب*، جلد ۴، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۵.

۳. خمینی (امام)، روح الله، *البیع*، جلد ۵، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۶.

۴. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح سرائع الاسلام*، جلد ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۲۵۷.

۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *الفارق*، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱.

## ۲. ضمان ارش

در اینکه ضمان ارش از نوع ضمان معاوضی یا ضمان ید است، یا اینکه ضمانی خارج از دو عنوان ید و معاوضی، اقوالی مطرح است که ذیلاً به تبیین آن می‌پردازیم.

### ۲.۱. ضمان ید و ارش

ضمان ید عبارت است از آنکه اگر کسی بدون اجازه بر مال دیگری تسلط پیدا کند، ضامن آن مال محسوب می‌شود؛ هرچند آن مال تلف نشود. مثلاً بدون رضایت مالک اتومبیل وی را بردارد و سوار شود که ضامن است، آن را در همان وضعیتی که بوده است، به صاحبش باز گرداند و اگر به هر دلیلی نقصانی در اتومبیل حادث شود یا لوازم آن به سرقت رود، آن فرد ضامن است. حال آنکه در بحث ضمان ارش، وضع ید بر مال غیر صورت نمی‌گیرد و مبیع معیوب یا ثمن معیوب در دست مشتری یا بایع از باب تصرف در مال غیر نیست؛ زیرا فرض ارش عیب در عقد معوض در مالی متصور است که موجد حق مالکیت است. پس وضع ید بر مال غیر متصور نیست. مضاف بر اینکه ضمان ید درجایی است که مالی از آن دیگری در ید متصرف تلف شود و شامل تلف شدن قبل از وضع ید نمی‌شود؛ همچنان که در بحث ارش عیب وضع چنین است؛ زیرا معیوب بودن مبیع کاشف از حصول و سالم بودن آن در حین عقد و قبل از وضع ید مشتری بر آن است. به همین دلیل است که در فقه می‌گویند: «ان ضمان الارش المتعارف بعد مالم یکن من ضمان الید حیث انه وضع الید علی التالف لانه تلف مال مشتری فی ید البایع»<sup>۱</sup>. به عبارتی دیگر، ضمان ارش، ضمان علی الید نیست؛ چرا که ضمان علی الید در جایی است که شیء متعلق به شخصی در ید دیگری تلف شود و در جایی که شیء قبل از وضع ید غیر بر آن تلف گردد، کما اینکه در موضوع ارش عیب چنین است، مشمول ضمان ید نخواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۲.۲. ضمان معاوضی و ارش

در ضمان معاوضه ارش، بحث بر آن است که ضمان نقص، مضمون به عوض است؛ یعنی نقص مبیع موجب عدم تملک عوض المسمی معادل آن به نسبت در طرف بایع می‌شود و چون فرض بر این است که ثمن توزیع شده است، بر مجموع ناقص و منقوص منه و نه صرفاً بر قیمت

۱. اصفهانی، سید محمد حسین، *حاشیه بر مکاسب*، جلد ۵، قم: پایه دانش، ۱۴۲۵، صص ۷۱ و ۷۲.

۲. حسینی روحانی، سید محمد صادق، *فقه الصادق*، جلد ۱۷، قم: مطبعه العلمیه، ۱۴۱۲، ص ۳۸۵.

عیب. پس ارش جزئی از ثمن است که نسبت آن به ثمن مانند نسبت تفاوت بین صحیح و معیّب است به صحیح، نه تفاوت واقعی و به همین دلیل، ضمان تمام مبیع صحیح مادام که آن را تسلیم مشتری ننموده است، ضمان معاوضه و بر بایع است. در قانون مدنی هم آمده است: تازمانی که در عقد بیع، مبیع توسط بایع به مشتری تسلیم نشده است، ضمان تلف آن بر عهده بایع است (ماده ۳۸۷ ق.م). نتیجه آنکه ضمان معاوضی دانستن ارش یعنی اینکه ضمان وصف صحت به ازای مقداری خاص از ثمن است، نه صرفاً معادل قیمت ناقص. گفته شده است: لازمه اینکه ارش را از باب ضمان معاوضی تلقی کنیم، آن است که عقد در همین مقدار باطل شود؛ زیرا حین عقد، ثمن فاقد مقابل و ما بازاء است و کانه ناقص و عیب، به منزله جزء مفقود از مبیع است؛ مطلبی که از فقها کسی قائل به آن نیست. مضاف بر اینکه لازمه این تلقی آن است که ارش از عین ثمن باشد؛ در حالی که جماعتی از فقها گفته‌اند، ارش متعین از عین ثمن نیست و صرفاً غرامت است. شیخ انصاری می‌گوید: ارش برای تتمیم معیّب است تا آنکه قابلیت مقابل ثمن قرار گرفتن را بیابد، نه اینکه برای تنقیص ثمن باشد تا مقابل معیّب قرار گیرد. فلذا ضمان ارش عیب نه ضمان معاوضی است تا مستلزم انفساخ معاوضه به نسبت به جزء فائت مضمون و در نتیجه مقابل آن باشد و نه ضمان قیمت واقعی.<sup>۱</sup>

نظریه شیخ انصاری مبتنی بر این فرض است که وصف صحت مبیع در مقابل جزء عوض (ثمن) قرار نگرفته است، تا اینکه بشود با فقدان صحت، حکم به تلف جزئی از معوض قبل از تسلیم نمود. میر فتاح نیز در عنوان ۴۱ عناوین آورده است: «لکن الظاهر من الاصحاب الاتفاق علی ان الاوصاف بانفسها غیر مقابله بالعوض بحیث یکون قسط من الثمن بازائها بل المعوض عباره عن جوهر الشیء و مادته ...». همچنین در عنوان ۴۵ می‌گوید: «قد حققنا سابقاً فی ضبط موارد العقود ان الاوصاف لا تقابل بالاعواض و ان تفاوت بها القیم». وی در رد مدعای کسانی که قائل اند وصف صحت جزء معوض و مقابل عوض است، می‌گوید: لازمه این ادعا آن است که اگر مبیع معیّب باشد، معامله باطل گردد؛ در حالی که با کشف عیب، حکم آن بطلان نیست و اجماع هم قائم بر این است که: «عدم کونها مقابله بالعوض» و مشتری مخیر بین فسخ و ارش

۱. انصاری، مرتضی، پیشین، ص ۳۹۵.

۲. حسینی مراغی، میر فتاح، **العناوین**، جلد ۲، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵، صص ۲۱۵ و ۲۸۴.

می‌شود، نه اینکه خیار تبعض صفقه حاصل شود و در نهایت می‌گوید ارش تفاوت ما بین دو قیمت معیوب و صحیح از ثمن است که به نقد غالب ادا می‌شود نه از عین ثمن.<sup>۱</sup> صاحب جواهر نیز می‌گوید: «فكان الخيار فيها بتخلف الوصف بين الفسخ والقبول بتمام الثمن لكون الفأئت ليس جزء مبيع يقابل شيئاً من الثمن، بل وصفه». <sup>۲</sup> شیخ انصاری هم در مکاسب آورده است: «الشرط من حيث هو لا يقسط عليه الثمن». <sup>۳</sup> در تأیید این نظریه، امام در این باب آورده است: «وصف الصحة لم يقابل بعوض و لم يفرض فسخ العقد. او تنزیه منزله حتی یضمن ما یقابله ثانیاً». <sup>۴</sup> بعضی دیگر در اضافه‌تعلیل بر عدم تقابل وصف صحت با جزء ثمن و عدم ضمان معاوضی تلقی کردن ارش بر این تأکید نموده‌اند که ضمان معاوضه در واقع، ضمان شیء تلف شده قبل از قبض یا قبل از انقضای مدت خیار است. به عبارتی دیگر، موضوع ضمان معاوضی ورود تلف بر معقود علیه است، نه ورود معقود بر تألف؛ «ضمان المعاوضه ضمان التالف قبل القبض او انقضاء الخيار فمورده علی ای حال ورود التلف علی المعقود علیه لا ورود المعقود علی التالف بل هی توجب زیاده قیمه الذات فی المعاملات تكون بمنزله الداعی لبذل مقدار من الثمن بازاء الذات زائداً عما يبذل بازائه لولاها و الضمان الثابت بمقتضى قاعدة التلف فی زمان الخيار او قبل القبض علی فرض شمول القاعدتين لتلف الوصف انما هو فی ما اذا كان التلف وارداً علی المعقود علیه ولا تشملان ما اذا كان العقد وارداً علی التالف». <sup>۵</sup>

در همین راستا فقها ادله‌ای را آورده‌اند که ذیلاً در چند بند به ذکر آن می‌پردازیم:

۱. عدم تمایز وصف صحت کالا از دیگر اوصاف آن: وصف صحت کالا فرقی با دیگر اوصاف آن ندارد و همچنان که دیگر اوصاف مبیع مقابل ثمن قرار نمی‌گیرد و ثمن صرفاً در مقابل خود مبیع است، وصف صحت هم در مقابل ثمن واقع نمی‌شود. به همین دلیل، معامله دو هم‌جنس با هم که یکی سالم و دیگری معیوب و به حسب قیمت یکسان می‌باشد، صحیح است؛ چرا که اجزای ثمن در مقابل اجزای مبیع قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر ۱۰۰ گرم طلای سالم

۱. همان، ص ۲۱۹.

۲. نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۲۳۸.

۳. انصاری، مرتضی، پیشین، ص ۸۱.

۴. خمینی (امام)، روح الله، پیشین، ص ۱۲۶.

۵. حسینی روحانی، سید محمد صادق، پیشین، ص ۳۸۵.



با ۱۰۰ گرم طلای معیوب معامله شود، صحت این معامله که همه اتفاق بر آن دارند، عدم مقابله وصف صحت در مقابل ثمن است، در غیر این صورت مستلزم تحقق معامله ربوی و حرام خواهد بود. بدین نحو که ۱۰۰ گرم طلای صحیح در مقابل ۹۹ گرم طلای معیوب قرار گرفته است؛ چرا که یک گرم طلای معیوب در مقابل وصف صحت قرار می‌گیرد که مفقود است، در نتیجه، یک گرم در طرف صحیح، زائد بر یک گرم در طرف دیگر است که ربا و حرام است، ولی از آنجا که معامله مذکوره در فقه صحیح است، کاشف به عمل می‌آید که وصف صحت در مقابل ثمن قرار نمی‌گیرد و بر فرض هم که در مقابل ثمن قرار گیرد، به نسبت یک گرم که وصف صحت ندارد، ذمه بائع به چیزی بیش از آنچه از مشتری اخذ کرده است، مشغول نمی‌باشد، مگر آنکه گفته شود با آشکار شدن عیب کالا، برای مشتری خیار تخلف شرط وصف به وجود می‌آید و از این نظر، مشتری مخیر بین فسخ یا نگهداری کالا و اخذ ما به ازای آن است که در همه این موارد حق مشتری مطالبه ارش نیست. به عبارتی دیگر، با قرار دادن وصف صحت در مقابل ثمن و کشف معیوب بودن مبیع، ارش عیب که موضوع بحث خیار عیب است، ثابت نمی‌شود.

۲. سیره عقلاء: سیره عقلانی مبتنی بر آن است که ثمن در مقابل مالی قرار گیرد که سالم و منافی بر آن مترتب باشد و وجود این اوصاف و منافع در واقع عامل رغبت و تمایل به خریدن این اشیا است. ولی با این حال، ثمن در مقابل خود مبیع قرار می‌گیرد، نه در برابر اوصاف؛ چرا که اوصاف صرفاً عامل رغبت‌اند نه چیز دیگر.

۳. اشتغال ذمه بائع از بدو عقد: اگر ارش مطابق قاعده باشد با کشف عیب مبیع، ذمه بائع از ابتدای معامله به آن مشغول خواهد بود و این امری است که نمی‌توان به آن قائل شد.<sup>۱</sup> متقابلاً، دیگر از فقها در تأیید این مطلب که ارش مطابق قاعده می‌باشد و ضمان معاوضی است، پس از بیان مدعای کسانی که قائل‌اند ثمن تقسیط بر وصف نمی‌شود؛ چراکه لازمه این تقسیط آن است که عقد به نسبت مقداری از مال به دلیل عدم وجود آن در حین عقد (وصف صحت) جزء مفقود داشته باشد و منفسخ شود و پرداخت ارش هم باید از عین ثمن باشد و ذمه بائع به ارش هم از اول عقد مشغول باشد، می‌گوید: شیخ انصاری در مقام جواب و رفع موارد

۱. غروی، میرزا علی، پیشین، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

سه‌گانه فوق آورده است که مقتضای معاوضه، عدم مقابله وصف صحت با بخشی از ثمن است؛ زیرا وصف صحت امری معنوی است؛ مانند سایر اوصاف و عیب مبیع هم نقص حساب نمی‌شود تا با استرداد بخشی از ثمن جبران گردد.<sup>۱</sup> سپس عبارت شیخ انصاری را آورده است: «الا ان الدلیل دل علی ضمان الوصف او کونه فی عهده البایع فان هذا الوصف کسائر الاوصاف و ان لم یقابله شی من الثمن لکن له مدخل فی وجود مقدار من الثمن و عدمه فاذا تعهده کان للمشتري مطالبته بخروجه عن عهده بآء ماکان یلاحظ من الثمن لاجله».<sup>۲</sup> این عبارت متضمن این مطلب است که هر چند وصف صحت مانند دیگر اوصاف است و چیزی از ثمن به ازای آن قرار نمی‌گیرد، اما نمی‌توان وجود یا عدم آن را در مقدار ثمن بی‌تأثیر دانست و دلیل هم قائم بر آن است که تسلیم مبیع سالم یا به عبارتی ضمان وصف صحت بر عهده بایع است که باید از عهده آن برآید و در جواب شیخ انصاری که به لحاظ ملاحظات سه‌گانه فوق ضمان ارش عیب را خارج از دو ضمان معاوضی و ضمان قیمت دانسته آورده است که:

اولاً: چنانچه ثمن بر اوصاف صحت و کمال تقسیط نمی‌شود و اوصاف خارج از حریم مقابله با ثمن است، دیگر بحث از تعیین مقداری از ثمن که در مقابل قرار گیرد، چه معنایی دارد؟ ثانیاً: این ادعا که وصف صحت با بخشی از ثمن تقابل ندارد و عیب مبیع هم نقص محسوب نمی‌شود تا به جزئی از ثمن تدارک شود، ادعایی است بی‌دلیل که نیازمند اثبات است، مضاف بر اینکه عرف عقلا بر خلاف آن است.

ثالثاً: صدر کلام شیخ انصاری با ذیل آن در مطابق قاعده بودن ارش یا مطابق نبودن آن با قاعده معارض است؛ از آن نظر که در ابتدا گفته است: ارش برای تقمیم شیء معیوب است تا اینکه مقابل ثمن قرار گیرد، نه کم کردن ثمن تا اینکه مقابل شیء معیوب باشد. سپس آورده است: ارش در وجود یا عدم مقداری از ثمن مدخلیت دارد.<sup>۳</sup>

رابعاً: لازمه سخن شیخ انصاری از آن نظر که وصف صحت را انگیزه زیادت ثمن محسوب نکرده است و فقدان وصف سلامت را صرفاً موجب خیار تخلف وصف یا شرط می‌داند، آن است که فقط حق فسخ می‌آورد نه خیار عیبی که مستلزم حق فسخ یا مطالبه ارش گردد. اگر هم

۱. سبحانی، جعفر، *المختار فی احکام الخیار*، قم: نشر موسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۴، ص ۴۲۳.

۲. انصاری، مرتضی، پیشین، ص ۳۹۵.

۳. همان، ص ۳۹۴.

وصف صحت مؤثر در پرداخت ثمن باشد، فرقی بین آن و وصف کمال نیست که در فقدان وصف صحت، قائل به ارش و با فقدان وصف کمال، قائل به عدم ارش شده‌اند. در نهایت آورده است که قول به عدم تقسیط ثمن بر وصف صحت با قول بر آنچه از ثمن در برابر وصف صحت واقع شده است، دو چیز است که با یکدیگر منافات دارد و قابل جمع نیست.<sup>۱</sup> همچنین به گفته این نویسنده: «والمختار عندنا هو الوجه الاول و انه يقسط على الاجزاء و الصفات الصحيحه و الكمالیه مطلقاً و كل يكون موجباً لكثيره الرغبه و بذل الثمن الزائد حتى الغلاف و الاناء اذا وقع تحت الانشاء او كان الانشاء مبنياً عليه عند المتعاملين وفاقا لارتكاز العقلاء».<sup>۲</sup> یعنی نظر ما صحت دیدگاه نخست است که قائل به مطابق قاعده بودن ارش است؛ چرا که ثمن تقسیط بر اجزا و صفات صحیح کمالی می‌شود و این صفات موجب زیادی رغبت در پرداخت ثمن زاید و انشای عقد توسط متعاملین مبنی بر آن بر طبق ارتکاز عقلا می‌شود.

### ۲.۳. نظریه ضمان معاوضی لبی

آیا ارش مطابق قاعده است؛ به نحوی که اگر نصوص روایی هم در بین نباشد، التزام به آن ممکن باشد یا اینکه خلاف قاعده است؟ کسانی که آن را مطابق قاعده می‌دانند، دیدگاه خود را در قالب نظریاتی آورده‌اند که ذیلاً به آن می‌پردازیم:

۱. نظریه ضمان معاوضی لبی: سید یزدی در حاشیه مکاسب آورده است: «ان الارش علی طبق القاعده و ان مقتضاها هو ما ذكره المشهور من اخذ التفاوت بنسبته الثمن و انه لا يتعين كونه منه بمعنی انه لو اعطی من غیره كان نفس الارش و ان كان يتعين عند المشاحه النقد الغالب و ذلك لان وصف الصحه كسائر الاوصاف و ان لم يكن مقابلاً بالمال فی عالم الانشاء الا انه متقابل به فی عالم اللب».<sup>۳</sup> مضمون عبارت فوق مبین این نکته است که ارش مطابق قاعده است و مقتضای آن هر چند طبق نظر مشهور بر اخذ تفاوت به نسبت ثمن است و از عین ثمن نیست؛ چرا که وصف صحت مانند دیگر اوصاف است و مقابل ارش در عالم انشاء قرار نمی‌گیرد، ولی در عالم عقل ثمن در برابر ذات شیء و وصف صحت قرار می‌گیرد.

۱. سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۴۲۴.

۲. همان، صص ۴۲۷، ۴۲۶.

۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه بر مکاسب، جلد ۳، بیروت: مؤسسه طیبه الاحیاء التراث، بی‌تا، ص ۲۲۳.

او در توضیح آن آورده است: «لکن فی العالم اللب بعض ذلك الثمن الذي جعل فی مقابل نفس العین مقابل للوصف، فاذا فرض تخلفه وجب علی البایع ان یغرم مافات من المشتري وما اغترم فی عالم اللب بملاحظه ذلك الوصف. فبا لتخلف لا یلزم الا نفسا لان الفرض کون تمام الثمن فی مقابل العین المفروض وجودها و لکن لما کان المشتري قد اغترم من جهة ذلك الوصف واعطى ما لا مقابل له فی ذلك العالم له ان یرجع الی البایع و له ان لا یرجع و لذا قلنا سابقاً ان ذمه البایع لا تكون مشغوله بالارش من حین العقد بل انما تشتغل بعد اختیار المشتري للارش فبتین ان ضمان الارش فی المقام لیس علی حد ضمان البید ولا علی حد ضمان المعاوضه بل انما هو ضمان آخر و هو ضمان المعاوضه اللبیه و لازمه انفساخ تلك المعاوضه لا المعاوضه الحسیه الا نشائیة و مقتضاه جواز تغريمه بما اعطاه من غیر مقابل فی عالم اللب».<sup>۱</sup> حاصل کلام آن است که هر معامله دو مرحله دارد: یک مرحله ظاهر که همان عالم انشا است و دیگری مرحله واقع و عالم عقل. ثمن هرچند در مرحله ظاهر در مقابل به ازای وصف صحت قرار نمی‌گیرد، ولی به حسب لب و مرحله واقع، مشتری ثمن را در مقابل شیء و وصف صحت آن می‌پردازد؛ به نحوی که اگر عالم به عدم سلامت مبیع باشد، راضی به پرداخت ثمن به ازای آن نمی‌شود و زمانی که مطالبه ارش می‌نماید، در واقع معامله را به نسبت وصف صحت آن فسخ نموده است؛ بدین معنی که مشتری در این حال، اراده استرداد آن مبلغی از ثمن را دارد که در مقابل وصف صحت پرداخته است. پس همواره جزئی از ثمن در مقابل وصف صحت در هر معامله‌ای قرار می‌گیرد. بنابراین ارش طبق قاعده است و هر چند ضمان معاوضی مرسوم در عالم انشا نیست، ولی ضمان معاوضی لبی و در عالم عقل می‌باشد و مقتضای آن مطالبه غرامت از سوی مشتری است، به نسبت آنچه به عنوان ثمن پرداخته است که در عالم عقل، مقابل و ما به‌ازا ندارد.

اشکالی که به نظر می‌رسد بر این نظریه وارد باشد، این است که اولاً تقسیم دوگانه انشا به عالم حس و ظاهر و عالم عقل باطن، بر خلاف واقع است؛ چرا که در مقام معاوضه، آنچه حقیقتاً مقصود متعاقدين است، معاوضه حسیه و انشائیة است و معاوضه لبی نه مقصود متعاقدين است و نه اثری از آن در بین عقلا مشهود است. ثانیاً اگر فرض کنیم که نظریه دوگانه بودن معاوضه

۱. همان، ص ۲۲۴.

درست باشد، چیزی عاید بحث مطابق قاعده بودن ارش مدعی محقق یزدی نمی‌کند؛ چرا که طبق نظر ایشان، لحاظ وصف در عالم لب در مقابل عوض و تخلف از آن مستلزم بذل ثمن اضافی از طرف متخلف است، نه حق خیار و اخذ ارش که مابه‌التفاوت معیب و صحیح از ثمن است.

#### ۲.۴. نظریه عدالت معاوضی

بعض از حقوق‌دانان نیز گفته‌اند که به دشواری می‌توان ضمان عیب را چهره‌ای از ضمان معاوضی دانست؛ زیرا فروشنده ملزم به تسلیم کالای مورد معامله است نه کالای سالم. همچنین افزوده‌اند که مبنای واقعی اختیار ارش اجرای عدالت در رابطه قراردادی است، مگر مواردی که از اوضاع و احوال استنباط شود که ثمن در برابر مبیع با تمام عیوب آن پرداخت شده است. تا اینجای عبارت مبین آن است که جزء ثمن در برابر وصف سلامت قرار نمی‌گیرد. در نتیجه ضمان ارش، ضمان معاوضی نیست. متعاقب آن می‌افزاید: نمی‌توان انکار کرد که بنای طرفین بر تملیک کالای سالم است و عوض (ثمن) با ملاحظه همین وصف تعیین می‌شود. وصف سلامت چیزی مستقل از عین کالا یا قابل جدا شدن از آن نیست. پس نمی‌توان ادعا کرد که در معاوضه، پولی در برابر آن قرار گرفته است و اکنون که فقدان آن ظاهر شده است، باید عوض متقابل بازگردانده شود. ولی در هر حال عدالت معاوضی بر هم خورده است؛ چرا که خریدار زیان می‌بیند و فروشنده مالی زیادتر از حق خود می‌گیرد. حقوق در برابر این بی‌عدالتی ساکت نمی‌ماند و به خریدار حق می‌دهد تا عقد را بر مبنای واقعی توافق تعدیل کند.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد عدالت معاوضی مورد اشاره در واقع همان ضمان معاوضی در قالب التزام بایع به تحویل مبیع سالم است و دلیل تعدیل عقد نیز به تبع اخلاص التزام بایع به تحویل کالای سالم است. هر چند در موضعی دیگر هدف در دادن ارش را جبران ضرر خریدار می‌داند و با این حال ریشه آن را قراردادی دانسته و ضمانت اجرای قانون را بر نقض تعهد ضمنی فروشنده ذکر نموده است<sup>۲</sup> و متقابلاً در مبنای خیار غبن از شرط ضمنی روی گردانده و به لاضرر و مسئولیت غنی قراردادی روی آورده است.<sup>۳</sup> عدالت معاوضی مذکور ظاهراً چهره دیگری است از آنچه که در حقوق مصر نیز با صراحت به آن

۱. کاتوزیان، امیر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۳، ص ۳۰۹.

۲. کاتوزیان، ناصر، التزامهای خارج از قرارداد، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۸۹.

پرداخته‌اند. به نحوی که سهنوری، از حقوق‌دانان مصری، در خصوص ظهور عیب در کالایی که مشتری اقدام به ابتیاع آن نموده و حین عقد آگاه به عیب بوده است، می‌گوید: برای مشتری بدو از باب اخلال در التزام بایع حق فسخ به وجود می‌آید. به عبارتی، کشف عیب را داخل در التزام بایع می‌داند؛ به نحوی که اگر مشتری به معیوب بودن کالا آگاهی داشت، اقدام به خرید آن نمی‌نمود و در ادامه می‌گوید: چه بسا که بتوان در این خصوص قائل به حق بطلان بیع برای مشتری شد؛ زیرا ظهور عیب در کالا کاشف از اشتباه در وصف اساسی و جوهری مبیع است.<sup>۱</sup>

از این عبارت مشخص می‌شود که ایشان ضمان عیب را چهره‌ای از ضمان معاوضی و داخل در التزام بایع به تسلیم مبیع سالم می‌دانند که با عدم تحقق آن برای مشتری از باب عدم ایفای تعهد بایع، قائل به حق بطلان بیع شده‌اند، به مثابه مورد تبعض صفة که در اثر مستحق للغير بودن، اساساً ملکیتی برای مشتری ایجاد نمی‌شود و معامله در آن مقدار، باطل تلقی می‌گردد.

متقابلاً عده‌ای دیگر بر اساس تئوری موازنه در ارزش عوضین مستخرج از آیه شریفه «لا تاكولوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم» (آیه ۲۹ سوره ۴) قائل‌اند که قاعده «الاولاوصاف لا يقابل بالاعواض» ساختگی است؛ چرا که با عرف مسلم معاملات در تعارض است و قضیه تخیر بین رد و امساک در مورد مبیع معیوب، چه با اخذ ارش در نظر امامیه و چه بدون اخذ ارش در نزد شافعیه سازگاری ندارد و اثری از تخیر مشتری بین رد و اخذ ارش در دو روایت (در بحث جایگاه ارش دو روایت یکی صحیح زراره و دیگری مرسله جمیل ذکر شد) اقامه شده بر آن در جوامع حدیثی امامیه مشهود نیست و پیشینه تاریخی موضوع مفید آن است که حنفیه گفته‌اند: ارش قائم مقام رد است، در آن هنگام که رد مبیع میسور نباشد و توجیه ارش عیب را مطابق قاعده و عرف مسلم معاملی دانسته و اجماع ادعایی بر ارش به معنای تخیر بین رد و ارش را معارض با عرف مسلم معاملی دانسته، عرف را بر آن مقدم می‌داند و بر این اساس حق التخریم را برای آن کس می‌داند که زیان از عیب دیده است و غرامت مذکور هم از محل

۱. اذا ظهر عيب خفي مؤثر في المبيع كان موجودا وقت البيع و لم يكن المشتري عالماً به فيقال عندئذ ام البايع لم يقم بتقييد التزاماته فمن المفروض ان البايع قد التزم بان ينتقل الى المشتري لاملكيه المبيع فحسب، بل ايضا حيازه مفیده تستجيب للغرض الذي اعدله المبيع فظهوره عيب خفي مؤثر في المبيع من شأنه ان يجعل المبيع غير صالح للغرض الذي اعد له، يكون اخلالا بالتزام البايع و من ثم يجوز للمشتري ان يطلب فسخ البيع. بل يمكن القول ايضا انه مادام هذا العيب المؤثر كان موجود وقت البيع و كان المشتري لا يعلمه و لو علمه لا اقدم على الشراء فان للمشتري ان يطلب ابطال للبيع لغلط جوهری في المبيع (سهنوری، جلد ۴، شماره ۲۳۶۰، صص ۷۱۰ به بعد).

ثمن المسمی می‌باشد<sup>۱</sup> که البته دیدگاه غرامت دانستن ارش مورد عنایت بعض دیگر از حقوق‌دانان نیز قرار گرفته است که ارش را نوعی غرامت و برای جبران زبانی می‌دانند که در اثر وجود عیب در مبیع متوجه مشتری شده است و ذمه فروشنده را نسبت به الزام او به تسلیم قسمتی از عین ثمن، بری دانسته، او را به بیش از جبران زیان وارد بر خریدار مجبور نمی‌دانند.<sup>۲</sup>

ارش عیب در قانون مدنی: مبحث پنجم از فصل اول باب سوم قانون مدنی در خیارات و احکام راجع به آن است که هفتمین خیار در خیار عیب است که شامل ۱۵ ماده از مواد ۴۲۲ الی ۴۳۷ می‌باشد. طبق ماده ۴۲۲ ق.م. ظهور عیب در مبیع، موجب حق فسخ معامله یا اخذ ارش در عرض یکدیگر است. حال آنکه در فقه امامیه نص روایی مصرح که دال بر هم‌عرضی اخذ ارش و فسخ در خیار عیب نماید، در بین نیست، بلکه برعکس عمده آرای فقهی از آنجایی که ارش را خلاف قاعده می‌دانند، ثبوت آن را بعد از عدم تمکن مشتری در رد مبیع لحاظ کرده‌اند. یعنی به طور طولی ابتدا برای مشتری حق فسخ لحاظ شده است و اگر فسخ ممکن نشد، حق اخذ ارش به جای آن قرار می‌گیرد. «ان الارش انما یثبت بعد عدم تمکن مشتری من الرد بتصرف و نحوه و لا یثبت من حین المعامله فلو کان علی وفق القاعده، لکان ثابتاً من الابتداء».<sup>۳</sup> ولی نباید از نظر دور داشت که وجود حق ارش در عرض حق فسخ در قانون مدنی دلیل بر ثبوت ارش از ابتدای معامله نیست؛ زیرا اگر چنین بود، به اعتبار فقدان وصف صحت، آن مقدار از ثمن که به ازای آن قرار گرفته است، به ملکیت بایع در نیامده، بالطبع کماکان در ملکیت مشتری باقی می‌ماند؛ یعنی ارش از عین ثمن محاسبه می‌شد، نه مثل آن. حال آنکه طبق ماده ۴۲۷ ق.م. ارش ما به التفاوت قیمت صحیح ( قیمت واقعی) و قیمت معیب است که بایع از ثمن مقرر (ثمن المسمی) به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را به عنوان ارش به مشتری رد می‌کند. یعنی از مثل آن عودت می‌شود نه از عین آن.

مضاف بر اینکه لازمه آن که ارش از عین ثمن باشد، انفساخ عقد به نسبت مقداری از ثمن است که در مقابل وصف سلامت قرار گرفته است؛ هر چند ذوالخیار اختیار ارش نکند و اسقاط

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *الفارق*، پیشین، صص ۲۱۸-۲۲۸.

۲. امامی، حسن، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۶، ص ۴۸۵؛ شهیدی، مهدی، *حقوق مدنی*، ع،

تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۴، ص ۶۱.

۳. غروی، میرزا علی، پیشین، ص ۳۴۷.

حق خیار خود را هم پذیرا نباشد و این خلاف آن چیزی است که در ماده ۴۲۲ ق.م.ا از حق فسخ یا اخذ ارش آمده و سخنی از انفساخ نیست. فی الواقع ارش عیب در قانون مدنی، نه از باب ضمان ید است که مستلزم پرداخت از قیمت واقعی و نه ضمان معاوضی است؛ چرا که انفساخ لازمه آن است و انفساخ در ارش عیب طبق قانون مدنی منتفی است. حاصل آنکه ارش عیب در قانون مدنی حسب معقد اجماع و در راستای جبران ضرر ناشی از فقدان تعادل ارزش عوضین در جانب متضرر، غرامت است، آن هم غرامتی به حکم قانون و در لسان شرع، غرامتی تعبدی.



### نتیجه گیری

چنانچه وصف سلامت مبیع از اوصاف اساسی و جانشین ذات تلقی گردد، با فقدان آن عملاً بایع التزام خویش را ایفا نکرده است و عقد بیع در این حال باطل تلقی خواهد شد و اگر وصف سلامت جزئی از مبیع باشد که به ازای آن بخشی از ثمن لحاظ شده باشد، در این حال کشف عیب از باب ضمان معاوضی موجب تبعض صفقه می شود و بیع به نسبت فقدان وصف باطل شده و آن بخش از ثمن نیز که به ازای آن است به ملکیت بایع در نیامده و کماکان در ملکیت مشتری باقی می ماند.

نتیجه ای که عده ای از فقها با آن موافق اند و عده ای دیگر متقابلاً از باب «الشرط لا یقسط علیه الثمن»، ثمن را صرفاً در برابر ذات مبیع دانسته، نه مبیع به اضافه وصف سلامت. هرچند عرف عقلا، وصف سلامت را به عنوان شرط ضمنی ارتکازی در هر معامله ای لحاظ می کنند که البته تخلف از آن موجب حق خیار تخلف شرط وصف است، نه خیار عیب و اخذ ارش. به عبارتی دیگر، وصف صحت و سلامت مبیع به هیچ یک از مفاد توافق طرفین بر نمی گردد و تلازمی بین فقدان وصف مبیع و تحقق ارش به معنای ما به التفاوت صحیح و معیب به نسبت از ثمن در بین نیست و این وصف وارد در محدوده توافق نمی شود، بلکه صرفاً غرامتی برای جبران ضرر خریدار است. در واقع ارش عیب نه جزء ذات است و نه وصف آن، بلکه اقتضای اصول و ضوابط فقهی و معقد اجماع ادعایی و منطوق قانون مدنی و در راستای جبران ضرر ناشی از فقدان تعادل ارزش عوضین در جانب متضرر، صرفاً از نظر ماهوی، غرامت است، آن هم غرامتی تعبدی به لسان شرع و خسارتی قهری به منطبق حقوقی که آن را مشمول باب الزامات خارج از قرارداد می نمایند.

## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب

۱. اصفهانی، سید محمد حسین، **حاشیه بر مکاسب**، جلد ۵، قم: پایه دانش، ۱۴۲۵.
۲. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت**، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمیمولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
۵. شهیدی، مهدی، **حقوق مدنی عم**، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۴.
۶. کاتوزیان، ناصر، **الزامهای خارج از قرارداد**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۷. کاتوزیان، امیر ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۳.

## ب) منابع عربی

۸. انصاری، مرتضی، **مکاسب**، جلد ۵، قم: مطبعه شریعت، ۱۴۲۲.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **الفارق**، جلد ۱، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، **وسا ئل الشیعه**، الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: نشر ذوی القربی، ۱۳۸۷.
۱۱. حسینی مراغی، میر فتاح، **العناوین**، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد، **ایصال الطالب**، تهران: مؤسسه الاعملی، بی تا.
۱۳. حسینی روحانی، سید محمد صادق، **فقه الصادق**، قم: مطبعه العلمیه، ۱۴۱۲.
۱۴. حلی، جعفر بن حسن، **مختصر النافع فی الفقه الامامیه**، تهران: انتشارات دراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰.
۱۵. خمینی (امام)، روح الله، **البیع**، جلد ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۱۶. سبحانی، جعفر، **المختار فی احکام الخیار**، قم: نشر مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۴.

۱۷. سنهوری، عبدالرزاق، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، جلد ۴، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸ م.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی الشرح اللمعه الدمشقیه*، بیروت: دارالعالم الاسلامی، بی تا.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *حاشیه بر مکاسب*، جلد ۳، بیروت: موسسه طیبه الاحیاء التراث، بی تا.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلافا*، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۶.
۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴.
۲۲. غروی، میرزا علی، *التنقیح فی شرح مکاسب*، جلد ۴، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۳۸۶.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، مصر: بی تا، ۱۹۲۹ م.
۲۴. محقق حلّی، جعفر بن الحسن، *شرایع الاسلام فی احکام الحلال والحرام*، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۸۳ م.
۲۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۶. نسفی، عمر بن محمد، *المنجد*، بیروت: دارالنفایس، ۱۹۹۵ م.

